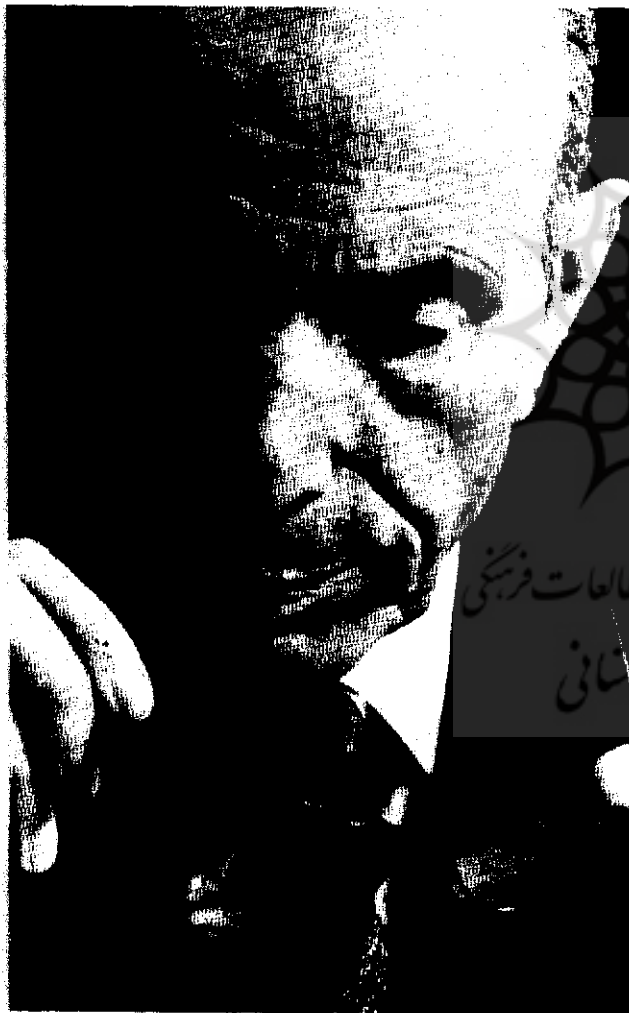


در سوگ مرگ هنرمند فرزانه هنرهای
 سنتی ایران استاد عبدالله باقری
قلم را آن زبان نبود
که سر عشق
گوید باز



پانزده سال ۱۳۶۲ شمسی در روزگار و ایامی که هنوز دستهای پرهنر و خلاق استاد عبدالله باقری نای چرخیدن و آفریدن بی شمار نقش پر رمز و راز هنر نگارگری این دیار داشت، فصلنامه هنر به پاس ارج نهادن به عمری خدمت پرثمر استاد به هنر پرارزش تذهیب و تعالی نقش قالی ایران، به محضرش شتافت و به ثبت نقطه نظرها و آرمان‌های استاد که سخت از سردلسوختگی و شیفتگی و عاشقی هنر ایران بود، ادای دین نمود؛ استادی که نخستین بار با همه صداقت و ایمان و اعتقاد فغان سرداد که «دانشگاه فرش ایران را تاسیس کنیم» و این سخن بی تردید، زنگ هشدار بود برای اعتبار قائل شدن به هنر ملتی که نه تنها قرنهای قرن شناسنامه ذوق و اندیشه و هنرش را در قاب فرش ایران به جهان و جهانیان عرضه داشته است، بلکه این هنر از بُعد اقتصادی سرمایه‌ای است خیلی پُربهاتر از نفت و مس و حتی طلا. استاد آنجا فرش ایران را ستود، طراحان فرش ایران را ستایش کرد، بافندگان فرش ایران را هنرمندانی زجرکشیده و سختی دیده نامید، همه را ستود و ستایش کرد، جز خودش که سرمایه‌ای پرارزش و گرانقدر بود برای فرش ایران نه تنها به روزگار خودش که به روزگاران بعد... او از خودش نگفت، چون عاشق بود و دلسوخته بود و به معنای واقعی هنرمند و وارسته.

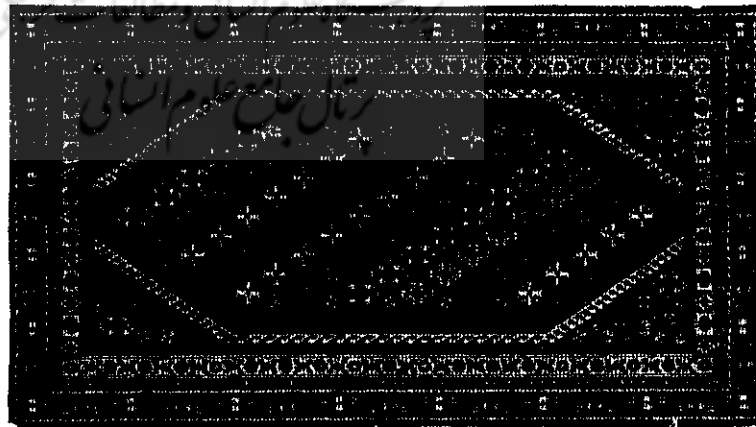
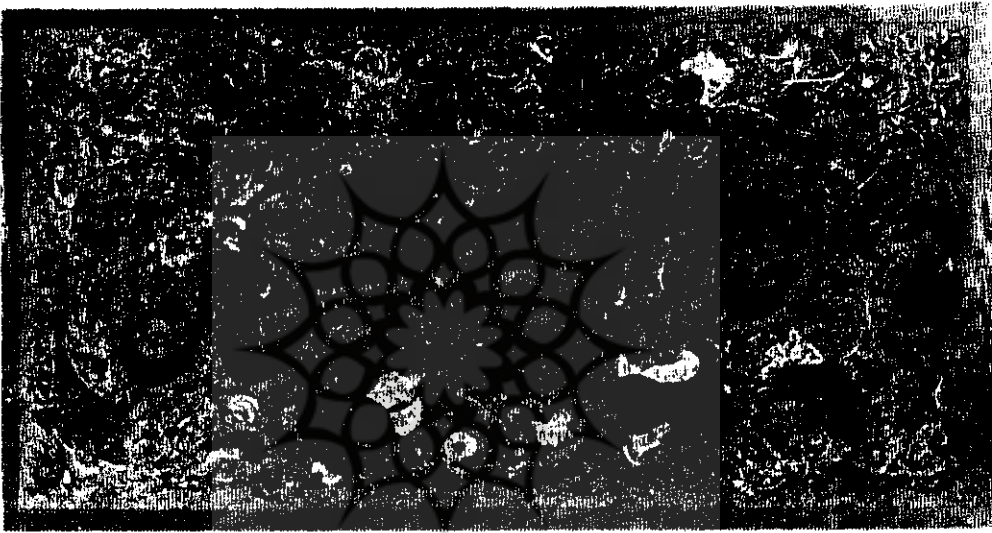
و امروز در نبودش این وظیفه برعهده دوستداران هنرهای سنتی و به ویژه علاقمندان به هنر نقش قالی است که بگویند استاد که بود، چه سهمی پر بار داشت در تعالی هنر این خاک. بگویند که فقدان حضورش چه ضایعه‌ای است برای هنر ایران و عاشقان هنر ایران ...

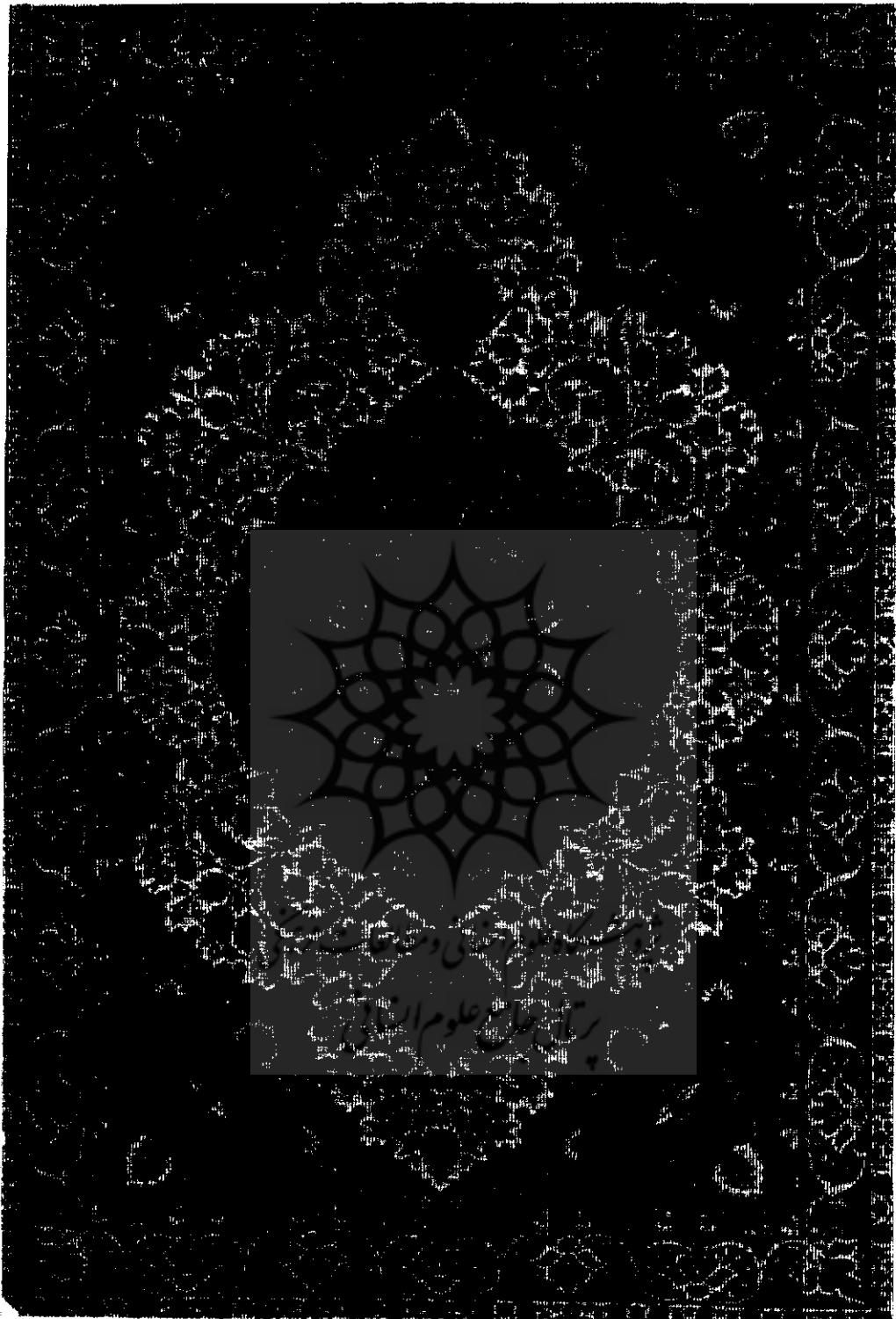
استاد عبدالله باقری به سال ۱۲۹۲ شمسی در خانواده‌ای دوستدار فرهنگ و شیفته هنر در تهران چشم به این جهان گشود. کودکی را به ضرورت مهاجرت پدر در اراک گذراند، سال ۱۳۱۰ به تهران بازگشت و در هنرستان صنایع قدیمه زیر نظر نام‌آوران هنرمندی چون مرحوم هادی تجویدی، میرزاعلی درودی، وفا کاشانی،

غلامحسین اسکندانی و طاهرزاده بهزاد به فراگیری هنرهای ارزشمندی چون مینیاتور، تذهیب و طراحی نقش قالی و کاشی مشغول گردید. و زمانی بعد موزه هنرهای ملی را با یاری تنی چند از یاران هنرمندش بنیان نهاد و در راه تعالی هنر این دیار چونان شمعی پرفروغ روشنی بخش دل‌های شاگردان و دوستداران هنر ایرانی گردید و قطره قطره آب شد و سرانجام سوخت و به خاموشی گرائید. چندانکه خود در یادداشت مختصری که از شرح حال خویش به رشته تحریر درآورده است،

جائی می نویسد:

«هدفم حفظ و نگهداری هنرهای اصیل و سنتی و اسلامی ایران بوده و هست و اینقدر کوشش نموده‌ام که این هنر از بین نرود، روحی دیگر به کالبد این هنر دمیده‌ام، اگر تعریف نباشد احیاء کننده این هنر می‌باشم و تا الان که ۷۵ ساله می‌باشم وزیر بقلم را می‌گیرند و پشت میز می‌نشانند و تا موقعیکه زنده باشم نخواهم گذاشت این هنر بمیرد. در بند مادیات نبوده و نیستم. عشق دارم و هدف. هنرمند واقعی بایستی از مادیات





بگذرد و معنویات را در نظر بگیرد...»

یادش همیشه گرامی که خود با به یادگار گذاشتن هزاران طرح در زمینه تذهیب و طراحی قالی و حدود بیست هزار تابلو که امروزه در سرتاسر موزه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای داشت. اهل اندوختن مال و یافتن جاه و مقام مادی و دنیوی نبود و نشانه بارزیک هنرمند بود؛ یک هنرمند واقعی. افسوس که تا زنده بود، آنچنان که سزاوار و شایسته مقام و مرتبه هنری‌اش بود، نه چندان از هنرش قلمی به ستایش چرخید و نه چندان قدمی سراغش را گرفت؛ هر چند که او را نیازی به سپاس و ستایش این و آن نبود، اما باید به این اعتراف نشست که امثال استاد باقری در هنر ایران حضورشان بیش از اینها می‌بایست جدی و پربار تلقی می‌گردید.

زنده یاد استاد باقری گذشته از تذهیب‌ها و طراحی‌های بی‌شمار کتابهای متعددی را با قلم پرجان و مایه‌اش به زینت نقش و طرح‌های سحرانگیزش مزین ساخت که از آن جمله می‌توان اشارتی داشت به قرآن مجید خط مرحوم استاد حسین میرخانی از انتشارات علمی، قرآنی برای مدارس به همت دکتر مصباح، غزلیات حافظ، رباعیات خیام دکتر حسینقلی اسفندیاری، حماسه هیزم شکن خلخال، بیست رقم کارت تبریک اسلامی که در انگلیس به چاپ رسید، گلزار باقری که شامل نمونه‌هایی از تابلوهای زنگی استاد و طراحی‌های مدادی سزاوار تحسین او بود و بالاخره ده‌ها اثر که در نشریات مختلف دیگر به چاپ رسیده است.

روحش شاد، نامش همیشگی و جاودانه و سهم پُربارش در تعالی هنر ایران همیشه ماندگار.

منصور سلیمانی

